

پس از شکست، تلاش برای نجات اصلاح طلبی از بن بست

اختلافات دسته بندی‌های درونی دو جناح سیاسی جمهوری اسلامی، واقعیت انکارناپذیری است که بازتاب دهنده ی بحران سیاسی در درون طبقه حاکم و قدرت سیاسی موجود است. به همان شکلی که این بحران، شکاف عمیقی میان دو جناح موسوم به اصلاح طلب و اصول گرا پدید آورد، ادامه ی آن، بیش از پیش خود این جناح‌ها را تجزیه می کند، دسته بندی های جدیدی پدید می آورد و دسته بندی های پیشین را به سوی اختلاف و رو در رویی سوق می دهد. علت آن هم در این موقعیت نهفته است که سیاست های تا کنونی برای مقابله با بحران کارساز نیافتاده، با شکست روبرو شده است و هر تلاشی از سوی جناح ها اوضاع را بحرانی تر کرده است. طبیعی ست که در چنین شرایطی، بحران درون حکومت نیز عمیق تر شود و نه فقط شکاف میان دو جناح، بلکه تضاد و اختلاف در درون هر جناح را تشدید کند. جناح موسوم به اصول گرا که زمانی برای شکست جناح رقیب، متحد و یکپارچه عمل کرد، اکنون در درون خود به گروه های متعدد رقیب و رو در روی یکدیگر تجزیه شده است. از درون این جناح، دسته بندی احمدی نژاد سر بر آورده است که خود را وراثی جناح بندی ها معرفی می کند، سیاستی را در پیش گرفته است که نه "اصول گرا" است و نه "اصلاح طلب". گاه سیاست اصلاح طلبان است و گاه اصول گرایان و گاه سیاست هیچ یک از این دو جناح نیست. سیاست اقتصادی او در اساس همان سیاست اقتصادی ست که جناح موسوم به اصلاح طلب طالب آن است. از نظر شکل اعمال دیکتاتوری، تا جایی که به سرکوب، اختناق و سلب حقوق و آزادی های سیاسی مردم ارتباط می یابد، ادامه دهنده ی همان روش استبدادی ست که جناح اصول گرا خواهان آن است. در سیاست خارجی نیز، به رغم این که در مواردی مورد تأیید گروه هایی از درون جناح اصول گرا قرار می گیرد، اما در مجموع با هر دو جناح در تضاد قرار می گیرد. بنابراین روشن است که چرا در مجلس شورای اسلامی که نمایندگان هر دو جناح حضور دارند و جناح موسوم به اصول گرا از اکثریت بسیار بالایی برخوردار است، جبهه بندی های متعدد بر سر جنبه های مختلف سیاست داخلی و خارجی احمدی نژاد شکل

در صفحه ۲

طالبان در
افغانستان و پاکستان ۴

"طرح یارانه ها" و طنابی که رژیم بر گردن مردم آویخته است

شش ماه از مردم بگیرد. گرچه زمان اجرای قانون به اصطلاح هدف مند کردن یارانه ها مهترامه اعلام گردیده و اگر چه

تمام دار و دسته های حکومتی و سران رژیم از هر جناح و دسته ای با حذف سوبسیدها و آزادسازی کامل قیمت ها موافقت و بر اجرای آن مصر هستند، اما در زمان مقرر شده برای شروع اجرای این قانون، یعنی در مهترامه که اکنون در هفته نخست آن بسر می بریم، بسیاری از ابهامات پیشین موجود در باره زمان دقیق اجرای این قانون، مبالغ یارانه نقدی که قرار است به خانواده ها پرداخت شود و مدت زمان پرداخت این یارانه ها، همچنان به قوت خود باقی هستند.

احمدی نژاد در یک گفتگوی تلویزیونی در اواخر

از صفحه ۳

آیا هاشمی رفسنجانی در مقابل احمدی نژاد خواهد ایستاد؟

هشتمین اجلاس دوره ای مجلس خبرگان، با تأکید بر رعایت قانون در کشور، تلویحا احمدی نژاد را یک "جریان خودسر" و "سم کشور" دانست. رفسنجانی گفت: "تخلف از قانون یعنی استبداد، دیکتاتوری و خودسری. اگر قانون ضعف دارد باید اصلاح شود اما، تا هست باید به آن عمل کرد و مصوبات مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام باید رعایت شود"

رفسنجانی، همچنین ضمن اشاره به قطعنامه های تحریم شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی، شرایط را برای نظام "نامناسب" دانست و به مسئولان کشور از جمله دولت، هشدار داد:

در صفحه ۵

نظام آموزشی در سایه ی حاکمیت اسلام و نظام سرمایه داری

یکی از شعارهای خمینی پیش از به قدرت رسیدن، آموزش رایگان برای تمامی کودکان بود. اما این شعار نیز مانند سایر شعارهای وی مانند آزادی و مجانی کردن آب و برق و غیره تنها ابزاری برای فریب توده ها بود. شعاری که در طول حاکمیت بیش از سی ساله ی کنونی، هرگز گامی در راستای آن برداشته نشد و از آن بدتر این که با گذشت سال ها آن چه که اکنون به نام نظام آموزشی در ایران وجود دارد چیزی جز یک فاجعه نیست. تأثیر ویرانگر نظام طبقاتی حاکم و نیز حاکمیت یک دولت اسلامی بر نظام آموزشی را امروزه به خوبی می توان در وضعیت آموزش کودکان و جوانان ایران مشاهده کرد.

در این نوشتار که با بازگشایی مدارس در ایران همزمان است سعی می کنیم نظام آموزشی در ایران را در سه بخش بررسی کنیم. در بخش اول به تأثیر نظام طبقاتی در مدارس نگاهی داریم و در بخش دوم به بررسی نقش دولت در نظام آموزشی می پردازیم. در انتها و در بخش سوم به نتیجه گیری و چشم اندازهای آن خواهیم پرداخت.

در صفحه ۸

پس از شکست، تلاش برای نجات اصلاح طلبی از بن بست

می‌گیرد و بیشترین درگیری احمدی نژاد با مجلسی است که اکثریت آن را "اصول‌گرایان" تشکیل می‌دهند.

تشدید این تضادها و اختلافات، مختص "اصول‌گرایان" نیست، بلکه "اصلاح‌طلبان" نیز با وضعیت مشابهی روبرو هستند، اما نه با همان حدت و شدت جناح رقیب، آن هم به این دلیل که هنوز تکلیف وضعیت سیاسی یک سره نشده است، تا گروه‌بندی‌های درونی آن، معهداً تا همین لحظه، از یکدیگر کاملاً جدا سازند. معهداً تا همین لحظه، اختلافات درونی آنها خود را نشان داده است.

شکست "اصلاح‌طلبان" در دروه خاتمی، دو نتیجه برای آن‌ها در پی داشت. اولاً، انشعاب درونی و دور شدن گروهی از رهبران این جریان از خط مشی خاتمی که نمونه آن هم انشعاب در مجمع روحانیون به رهبری کروبی بود. ثانیاً، تقویت گرایش‌های رادیکال‌تر در صفوف پایه توده‌ای آن‌ها که عمدتاً در میان جوانان دانشجوی بود. فشارهای جناح رقیب، برخی گروه‌های طرفدار خاتمی از جمله جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را نیز به درگیری‌های حادث و عملاً فاصله‌گیری از خط مشی سیاسی خاتمی و ادار ساخت. محصل مجموع این تحولات، خود را در جریان درگیری‌های حاد بر سر انتخابات ریاست جمهوری نشان داد که ابتکار عمل را به کلی از دست راست‌ترین گرایش این جناح به رهبری خاتمی و رفسنجانی که اکنون به این جناح پیوسته بود، خارج کرد. به صحنه آمدن توده‌های مردم، پس از اعلام نتایج انتخابات، این شکاف را باز هم عمیق‌تر کرد. از آن‌رو که با رشد رادیکالیسم در میان توده‌های مردمی که به عرصه مبارزه علنی روی آورده بودند، موسوی و کروبی، برای این که بتوانند در غیاب یک رهبری انقلابی، رهبری خود را بر جنبش تحمیل کنند، ناگزیر شدند به دنبال جنبش بودند و از موازین اصلی جناح که خاتمی آن را نمایندگی می‌کند، فاصله بگیرند. در این جا گروه‌های طرفدار آن‌ها با گروه‌های سیاسی بورژوازی اپوزیسیون رژیم هم‌سو، و حتا در عمل، متحد شدند. نتیجتاً نه فقط فاصله آن‌ها از جناح رقیب تا به آن حد افزایش یافت که دیگر به سادگی امکان کنار آمدن آن‌ها نیست، بلکه فاصله آن‌ها را با طیف راست جناح به رهبری امثال خاتمی بیش از پیش افزایش داد. تحولاتی که در چند ماه اخیر رخ داد، موضع امثال خاتمی را در درون این جناح تقویت نمود. اعتراضات خیابانی و علنی از میان رفت. جنبش فروکش کرد. سران گروه‌های طرفدار موسوی که نقش اصلی را در سازماندهی حامیان وی بر عهده داشتند یا دستگیر و به زندان محکوم شدند، یا ندامت کردند و راه سکوت و انفعال را برگزیدند. "اصلاح‌طلبان" با شکستی دیگر روبرو شدند. آن‌ها اکنون به نقطه‌ای رسیده‌اند که ضرورتاً باید یک انشعاب درونی جدید را از سر بگذرانند. در هفته‌های اخیر، برخی از مطبوعات و خبرگزاری‌های وابسته به گروه‌های جناح اصول‌گرا، اخباری از اختلافات درونی آنها را انتشار داده‌اند. محمد خاتمی و میر حسین موسوی، رسماً وجود اختلاف را در جناح

"اصلاح‌طلب" تکذیب کرده‌اند. گرچه جناح رقیب در پی بهره‌برداری سیاسی از این اختلافات است، اما وجود اختلاف قابل کتمان و پرده‌پوشی نیست. این اختلافات از قبل هم وجود داشت. تحولات در اوضاع سیاسی نیز به ناگزیر آن‌ها را تشدید کرده و می‌کند. با این وجود موسوی در آخرین موضع‌گیری اش گفت: "در صفوف اصلاح‌طلبان هیچ اختلافی وجود ندارد." این دیگر حرف کاملاً بی‌ربطی است که در اوج بحران‌های جمهوری اسلامی که حتا جناح به اصطلاح پیروز را هم تکه پاره کرده است، "اصلاح‌طلب"‌هایی که با شکست روبرو شده‌اند، ادعا کنند "هیچ اختلافی" در صفوف‌شان نیست. در واقعیت، همین موضع انکار مطلق، نشانه تلاش برای سرپوش‌گذاشتن بر اختلافات است که وجود دارد. اگر فرض را بر این بگذاریم که منظور امثال موسوی و خاتمی این است که اختلافی جدی میان آن‌ها در شیوه مبارزه و برخورد به جناح رقیب برای تحقق خواست‌ها و سیاست‌شان نیست، در آن صورت باید گروه‌های طرفدار موسوی و کروبی، به اصطلاح غلط‌کردم را پذیرفته باشند، در حالی که تا این لحظه چنین فاکتی وجود ندارد. اما در مورد خاتمی مسئله متفاوت است. او نه تنها در این مدت سعی کرده است، فاصله خود را از هر دو گروه درگیر حفظ کند، بلکه در تلاش بوده است، مستقیم و غیر مستقیم در مقابل به اصطلاح تندروی‌های دو طرف موضع بگیرد. او اکنون از طریق پیام‌هایی که در هر سخنرانی و گفتگو برای جناح رقیب می‌فرستد، مقدم بر هر چیز می‌خواهد بگوید که حساب ما از آن‌ها جدا بوده و هست. وی اخیراً در دیدار با گروهی از اعضای انجمن اسلامی دانشکده پزشکی بار دیگر به سران رژیم و جناح رقیب پیام فرستاد و بر مشی سیاسی خود به ادامه فعالیت در همین چارچوب‌های فعلاً موجود جمهوری اسلامی تأکید نمود و گفت: "ما نظام را قبول داریم و معتقدیم انقلاب اسلامی حادثه مهم و تعیین‌کننده‌ای بود که به استقرار مبارک جمهوری اسلامی انجامید. راه نجات و سعادت کشور را هم در استقرار جمهوری اسلامی می‌دانیم. نظام متعلق به ماست و از آن دفاع می‌کنیم و اگر مطبی هست، اصلاحات در چارچوب معیارهای اصلی نظام است."

کسی تاکنون حتا از درون جناح رقیب هم انکار نکرده است که اصلاح‌طلبان نظام را قبول دارند و آن‌ها مدافع جمهوری اسلامی هستند. پس چه عاملی او را وامی‌دارد که یک بار دیگر سوگند وفاداری به جمهوری اسلامی یاد کند؟ او در واقع می‌خواهد به سران رژیم و جناح رقیب بگوید که حساب ما از موسوی و کروبی و سبزه‌ها جداست و برای ما همین "چارچوب معیارهای اصلی نظام" که فعلاً وجود دارد، مقدس و پذیرفتنی است. خاتمی برای آن که بیش‌تر این تفکیک را نشان دهد و بگوید که ما متعلق به همان گرایشی هستیم که در طول یک سال و چند ماه گذشته، در کنار سران حکومت و جناح رقیب قرار داشت، می‌افزاید: ما در تمام این دوران، در سطوح مختلف جمهوری اسلامی، از جمله در مجلس بوده‌ایم و خواهیم بود.

از دیدگاه خاتمی، اکنون که موسوی و کروبی با

بن‌بست روبرو شده‌اند، نه امکان پیشروی دارند و نه حکومت به آن‌ها امکان بازگشت را می‌دهد، فرصت مناسبی برای خط‌مشی سیاسی اوست. "اصلاح‌طلبان" خواهان حفظ جمهوری اسلامی هستند و خواهان حضور سیاسی در جمهوری اسلامی. مادام که جمهوری اسلامی وجود دارد، می‌خواهند این حضور را از طریق مشارکت در ارگان‌ها و نهادهای مختلف آن حفظ کنند. مدتی دیگر موعد انتخابات مجلس اسلامی رژیم است. "اصلاح‌طلبان" می‌خواهند در انتخابات شرکت کنند. برای گروه‌های تحت رهبری کروبی و موسوی که قلابی بودن این انتخاب‌ها را جار زدند، بسیار دشوار خواهد بود، حضور خود را اعلام و از طرفداران‌شان بخواهند در این انتخابات شرکت کنند. اما این کار از عهده خاتمی برمی‌آید که بخواهد به نمایندگی از این جناح، بار دیگر به خیمه‌شب‌بازی رژیم جمهوری اسلامی رونق دهد، و عجلتاً هم به حفظ جمهوری اسلامی که نظام مطلوب اصلاح‌طلبان است، یاری رساند، هم از منافع طبقه حاکم، به ویژه آن بخشی از سرمایه‌داران که منافع آن‌ها را "اصلاح‌طلبان" نمایندگی می‌کنند، دفاع نماید و بالاخره گرچه با توجه به اوضاع سیاسی جامعه ایران، فعلاً امکانی برای قرار گرفتن آن‌ها در رأس قدرت سیاسی به عنوان جناح حاکم وجود ندارد، اما سهم کوچکی هم که شده، به خود اختصاص دهند و یک سره از دایره‌ی قدرت سیاسی به بیرون پرتاب نشوند.

گروه‌هایی از درون هیئت حاکمه، به ویژه طرفداران احمدی نژاد که در پی تمرکز تمام قدرت در دست خود هستند، البته مهم‌ترین مانع در این میان محسوب می‌شوند. اما برخی گروه‌های درونی جناح رقیب اصلاح‌طلبان، مجموعاً به پیام‌های خاتمی واکنش مثبت نشان داده و جذب آنها را به عنوان یک جریان حاشیه‌ای به نفع رژیم می‌دانند. علاوه بر این، آنها دو هدف را از تقویت موضع خاتمی در برابر موسوی و کروبی دنبال می‌کنند. از یک طرف آن‌ها می‌خواهند با حمایت از گرایشی که خاتمی آن را در درون جناح موسوم به اصلاح‌طلب نمایندگی می‌کند، اختلافات درونی این جناح را تشدید کنند و از تضعیف مجموع آن‌ها به نفع خود سود برند. از طرف دیگر، همانگونه که صف‌بندی‌های کنونی درون مجلس نشان می‌دهد، می‌خواهند در کشمکش‌های درونی خود، به ویژه تشدید روزافزون تضادهایشان با دسته‌بندی طرفداران احمدی نژاد، از آنها در خدمت تقویت موضع خود استفاده نمایند. بی‌دلیل نیست که آنها دفاع‌شان را از خاتمی در برابر موسوی تا جایی پیش می‌برند که می‌گویند: "خاتمی در دوران اصلاحات هزینه‌ای را به این جبهه و نظام تحمیل نکرد، اما موسوی هم برای نظام و هم جبهه اصلاحات هزینه‌های سنگینی ایجاد نمود."

بنابراین نقش خاتمی و خط مشی او به عنوان راست‌ترین گرایش درون جناح "اصلاح‌طلب" در اوضاع کنونی با توجه به شکست جریان موسوم به سبزه، بار دیگر برجسته می‌شود. وی البته می‌خواهد جناح خود را در شرایط شکست مجدد اصلاح‌طلبی، از بن‌بست نجات دهد. اما نمی‌تواند به هدف خود برسد، مگر آنکه در همان حال تضاد درونی این جبهه میان "اصلاح‌طلبان" سبزه و غیر سبزه را تشدید کند. تضادی که می‌تواند به انشعابی جدید در صفوف آنها بیانجامد.

"طرح یارانه‌ها" و طنابی که رژیم بر گردن مردم آویخته است

شهریور در مورد زمان اجرای این قانون گفت "اجرای این طرح از منتهی پیش شروع شده است، اما بخشی که مربوط به پشتیبانی از خانواده‌هاست هنوز آغاز نشده و آن زمانی است که ما تغییر قیمت می‌دهیم!" وی با تأکید بر این نکته که بخشی از یارانه‌های نقدی در مهرماه به حساب‌ها واریز می‌شود، در مورد زمان اعلام رسمی تغییر قیمت‌ها تصریح نمود که "روز دقیق اجرای نهایی طرح را اعلام نمی‌کنیم!"

پس از او، بهروز مرادی مدیر عامل سازمان تازه تأسیس یافته هدف‌مندسازی یارانه‌ها نیز چنین وعده داد که یارانه‌های نقدی از ابتدای مهر، به حساب سرپرستان خانوار واریز می‌شود! اما هنوز دو روز از اعلام این اظهارات نگذشته بود که یک عضو هیأت رئیسه مجلس در گفتگو با ایلنا پیرامون اجرای این قانون گفت "اجرای این قانون، به دلیل عدم واریز مبالغ خانوارها، یک ماه به تأخیر افتاده است!"

صرف نظر از نامشخص بودن زمان دقیق اجرای قانون هدف‌مند سازی یارانه‌ها و یا اعلام رسمی تغییر قیمت‌ها و بیم دولت و کل دستگاه حکومتی از اعلام آن، و صرف نظر از نامشخص بودن زمان پرداخت یارانه‌های نقدی، مقدار این یارانه‌ها و مدت زمانی که قرار است این یارانه‌ها به خانواده‌ها پرداخت گردد نیز، کماکان نامعلوم است!

بر اساس قانون یارانه‌ها، ظاهراً ۵۰ درصد درآمد حاصل از حذف سوبسیدها یا آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی که معادل ۱۰ هزار میلیارد تومان می‌شود، باید به صورت یارانه نقدی به مردم تخصیص یافته و به حساب آن‌ها واریز گردد. طبق اظهارات مقامات دولتی و بر پایه برآوردهای رسانه‌های حکومتی، در گام نخست، دولت به حدود ۶۱ میلیون نفر که برای دریافت یارانه‌ها ثبت نام کرده‌اند، یارانه نقدی پرداخت خواهد کرد که بطور متوسط رقمی حدود ۲۷ هزار تومان در هر ماه به‌ازاء هر نفر خواهد بود. به گفته وزیر امور اقتصادی و دارایی رژیم، نزدیک به ۵ / ۱۰ میلیون از این ۶۱ میلیون نفر را اقشار آسیب‌پذیر تشکیل می‌دهند و یارانه‌ای که به آن‌ها تعلق می‌گیرد بیشتر خواهد بود و توزیع یارانه‌های نقدی به این صورت می‌شود که سهم یارانه نقدی ماهانه این ۵ / ۱۰ میلیون نفر به‌ازاء هر فرد ۴۳ هزار تومان و بقیه یعنی ۵ / ۵۰ میلیون نفر دیگر ماهانه رقمی حدود ۲۴ هزار تومان، خواهد بود.

اما این آمار و ارقامی که در رسانه‌های حکومتی درج شده است، صرف نظر از آنکه تا چه حد بر مبنای داده‌های واقعی تنظیم شده، و صرف نظر از آنکه تا چه حد با هدف آماده‌سازی شرایط روانی حذف قطعی سوبسیدها و چپاول بی‌سر و صدای توده‌های مردم، به خورد جامعه داده می‌شود، هنوز رسمیت و سندیت ندارند. مقامات رسمی و دولتی نیز در مورد مبلغ یارانه‌ها به کلی سکوت کرده‌اند و به مردم نمی‌گویند بالاخره این مبلغ یارانه نقدی که قرار است به حساب آن‌ها واریز شود چه مقدار است؟ و مدیر عامل سازمان هدف‌مند سازی یارانه‌ها نیز در واکنش

به این برآوردها و رقم‌ها می‌گوید "هنوز هیچ مبلغی در خصوص یارانه‌ها اعلام نشده است!" در حالیکه توده‌های زحمتکش مردم، تا همین جا هم از قانون حذف سوبسیدها و آزادسازی کامل قیمت‌ها، آسیب‌های زیادی دیده و بسیار متضرر شده‌اند و آثار تخریبی آن بر سطح زندگی و معیشت خود را با گوشت و پوست لمس نموده‌اند، دولت اما در عین پنهان ساختن ابعاد و دامنه تأثیرات تخریبی اجرای این قانون در زندگی مردم و همچنین بازی در مورد زمان دقیق اجرای آن و نیز در ابهام گذاشتن چند و چون "جبران" حذف سوبسیدها، در همان حال که بر اضطراب و نگرانی مردم در این مورد افزوده است، آرام آرام در حال پیشبرد و اجرای سیاست‌های خویش است.

جالب این‌جاست که دولت احمدی‌نژاد و کل رژیم جمهوری اسلامی در حالیکه آوار بزرگ و نابود کننده‌ای را بر سر مردم خراب می‌کنند، از لفاظی پیرامون مزایای این قانون نیز خسته نمی‌شوند و در کمال وقاحت شب و روز سرگرم دروغ بافی و شیادگی‌اند!

مدیرعامل سازمان هدف‌مند کردن یارانه‌ها می‌گوید "دولت برنامه‌ریزی کرده است تا با اجرای قانون هدف‌مند کردن یارانه‌ها، معیشت مردم بهتر از گذشته شود!" وی ضمن اشاره به این موضوع که ۵۰ درصد از وجوه حاصله از اجرای این طرح به صورت نقدی به مردم برمی‌گردد، چنین ادعا می‌کند که "در هفت دهک مد نظر گرفته شده، قدرت خرید شش دهک افزایش پیدا می‌کند و یک دهک نیز تقریباً متناسب با افزایش درآمدها را خواهد داشت!" و در آخر هم چنین اضافه می‌کند "با نگاهی که دولت به اجرای قانون یارانه‌ها دارد، در واقع ۸۰ الی ۹۰ درصد از منابع به خود مردم برمی‌گردد!"

به مدیر عامل سازمان هدف‌مند سازی یارانه‌ها که معلوم است از شاگردان وفادار رئیس جمهور است و در مکتب دروغ بافی و شیادگی احمدی نژاد پرورش یافته است، باید یادآوری کرد که اولاً وقتی که قیمت حامل‌های انرژی مانند گاز، نفت، گازوئیل، برق، آب و امثال آن آزاد اعلام گردد، معنایش این است که قیمت‌های کنونی این کالاها، چند برابر می‌شود و نرخ تورم به شدت افزایش پیدا می‌کند. ثانیاً افزایش قیمت‌ها، در محدوده حامل‌های انرژی خلاصه نمی‌شود، بلکه به سرعت برق به تمام کالاها و خدمات دیگر نیز سرایت می‌کند. ثالثاً همگان می‌دانند که موضوع فقط به این هم خلاصه نمی‌شود. با افزایش قیمت سوخت و حامل‌های انرژی، بهای محصولات تمام موسسات و کارخانه‌هایی که مصرف‌کننده این مواد هستند نیز به شدت افزایش پیدا می‌کند و تأثیرات شدید آن بطور زنجیروار به همه کالاها و خدمات دیگر نیز گسترش می‌یابد. بنابراین روشن است که با اجرای این قانون "معیشت مردم" نه فقط بهتر نخواهد شد بلکه به مراتب بدتر از گذشته خواهد شد. دلیل آن هم برای کارگران و توده مردم روشن است. در جایی که دستمزد کارگر حدود ۳۰۰ هزار تومان است و

متوسط دستمزدها با احتساب تمام درآمدهای جانبی به زحمت از ۵۰۰ هزار تومان تجاوز می‌کند، یک خانوار چهار پنج نفره کارگری با همین درآمد و یارانه ناچیزی چهل هزار تومانی که قرار است به هر فرد برگردانده شود، باید معادل جهانی بهای کالاها و خدماتی را بپردازد که در کشورهای دیگر جهان با درآمد ماهانه لاقلاً ۲۰۰۰ دلار تأمین می‌شود!

بنابراین در حالیکه درآمد‌ها تقریباً ثابت می‌ماند، و یا به میزان ناچیزی بر آن افزوده می‌شود، - چرا که به عنوان یارانه نقدی فقط مبلغ اندکی که آن هم معلوم نیست دقیقاً چه مقدار است و پرداخت آن چه مدت زمانی ادامه خواهد یافت - اما قیمت کالاها و خدمات چند برابر افزایش پیدا می‌کند، روشن است که قدرت خرید مردم نه فقط افزایش پیدا نمی‌کند، بلکه به طور فاحشی کاهش می‌یابد. اینکه گفته شود با اجرای این قانون قدرت خرید مردم افزایش می‌یابد، این جز یک فریب کاری و دروغی آشکار بیشتر نیست.

دولت ادعا می‌کند ۵۰ درصد از وجوه حاصله از اجرای طرح هدف‌مند سازی به صورت نقدی به مردم بر می‌گردد! این هم یک دروغ بزرگ و کلاهبرداری بیشتر نیست. چرا که دولت در واقعیت امر نه تنها چیزی به توده‌های زحمتکش مردم نمی‌پردازد، بلکه برعکس تمام یا بخش اعظم ۲۰ هزار میلیارد تومان مصوب مجلس را از همین مردم فقیر و زحمتکش می‌گیرد. ظاهر قضیه این است که دولت مبلغی را تحت عنوان یارانه نقدی به افراد می‌پردازد اما در واقع دولت در ازاء آن از طریق افزایش بهای نفت، گاز، برق، آب و نان و ده‌ها قلم کالا و خدمات مورد نیاز مردم، لاقلاً دو تا سه برابر آن را و شاید هم بیشتر، از مردم باز پس می‌گیرد. بنابراین صرف نظر از اینکه مبلغ یارانه نقدی و مدت زمان پرداخت آن هنوز مشخص نشده است، اما این نکته از هم اکنون روشن است که قرار نیست دولت چیزی به مردم بدهد! دولت بطور قطع مردم را سرکشی و چپاول می‌کند اما ممکن است در آغاز و برای جلوگیری از اعتراضات و طغیان مردم بخش اندکی از آن را برای مدتی به آنها برگرداند!

مدیر عامل سازمان هدف‌مند سازی یارانه‌ها، در ادامه دروغ بافی‌های خود برای آماده‌سازی شرایط تهاجم مرگ‌بار به سطح زندگی و معیشت توده‌های مردم، چنین ادعا می‌کند که "۹۰ درصد منابع و وجوه حاصله به خود مردم بر می‌گردد!"

باید از مدیر عامل سازمان بیچاره سازی مردم و نوحه احمدی نژاد پرسید: خوب اگر چنین است، اگر ۹۰ درصد از وجوه حاصله قرار است به خود مردم برگردد، پس چرا اصولاً دولت باید برای خودش و برای کل رژیم این همه دردرس ایجاد کند؟ چرا و به چه دلیل از اجرای این قانون این همه وحشت دارد؟ چرا سران حکومتی از یک دوران سخت و ریاضت صحبت می‌کنند؟ چرا به مردم پیام داده می‌شود که خود را برای یک دوران سخت آماده کنند؟ چرا پی در پی از مردم خواسته می‌شود که در اجرای قانون آزادسازی قیمت‌ها، دولت را همیاری کنند؟

در حالیکه تمام جناح‌ها و سران حکومت و در رأس آن شخص خامنه‌ای بر اجرای این قانون اصرار دارند و بر لازم الاجرا بودن آن تأکید

"طرح پارانها" و طنابی که رژیم بر گردن مردم آویخته است

می‌ورزند، اما در عین حال تمام آنها بدون استثناء از عواقب اجرای آن وحشت دارند. وحشت آن‌ها هم از ناحیه تأثیرات بلانکار مخرب این طرح بر زندگی توده‌های مردم و از ناحیه واکنش‌های بعدی مردم است. دعوت مکرر از مردم به همکاری و همیاری دولت، بازگو کننده همین واقعیت است. تردیدهایی که در زمینه اجرای موفقیت آمیز این طرح وجود دارد و گاه در بیان این یا آن فرد حکومتی انعکاس می‌یابد نیز مؤید همین مسأله است. هم اکنون در مجلس ارتجاع، زرمه اینکه دولت امسال نمی‌تواند قانون را به مرحله اجرا بگذارد و باید آن را به سال آینده موکول نماید نیز شنیده می‌شود! با این وجود برای دولت چاره‌ای نمانده است جز آنکه طرحی را که از قبل محکوم به شکست است، به اجرا درآورد!

اما مسأله و معضل جمهوری اسلامی در حال حاضر به این خلاصه نمی‌شود که باید پای اجرای طرحی برود که محکوم به شکست است و عواقب وخیم و چالش‌های بزرگی را برای رژیم در پی دارد. مسأله مهم این است که آغاز اجرای قانون آزاد سازی قیمت‌ها، با تحریم‌های شدید جمهوری اسلامی و وخیم‌ترین وضعیت رژیم به لحاظ اقتصادی و سیاسی مصادف شده است. تأثیرات و بازتاب سیاست خارجی رژیم بر اوضاع داخلی و اثرات تحریم‌ها بر اوضاع اقتصادی که بدون آن نیز به قدر کافی دچار نابسامانی و از هم گسیختگی است، به اندازه‌ای مؤثر بوده و آن را تشدید نموده است که حتی رفسنجانی نیز به‌رغم تمام ملاحظه‌کاری‌هایش و به‌رغم آن که زیر ضرب جناح حاکم است، از "جدی" بودن این تحریم‌ها سخن گفت و آن را هشدار داد!

جمهوری اسلامی در حال حاضر نه فقط در زمینه واردات کالاهای تحریم شده با مشکل بزرگی روبرو شده است و قادر نیست این نیازها را تأمین کند، بلکه به دلیل قطع ارتباطات بانکی و مشکلاتی که در زمینه نقل و انتقال پول ایجاد شده است، با مشکلات و معضلات بزرگ‌تر و بیشتری مواجه گشته است، به نحوی که نه دولت و نه سایر سرمایه‌داران قادر به خرید و تهیه حتی آن بخش از کالاهایی که مشمول تحریم‌ها نشده‌اند، نمی‌باشند! این مشکلات و موانع فقط به بانک‌های آمریکایی و اروپایی هم خلاصه نمی‌شود. امارات متحده عربی که یکی از مهم‌ترین پایه‌های صادرات مجدد کالا به ایران محسوب می‌شود نیز تحریم‌های بانکی مورد نظر شورای امنیت را به مرحله اجرا گذاشته است. مطابق بخشنامه بانک مرکزی امارات، کلیه بانک‌ها و موسسات مالی این کشور از داد و ستد با بانک و موسسه مالی و اعتباری ایرانی که نام آن‌ها در لیست تحریم‌های شورای امنیت قرار دارند، منع شده‌اند. گشایش اعتبار بانک‌های ایرانی در این کشور نیز با محدودیت روبرو شده است و بیش از چهار شرکت اماراتی و غیر اماراتی مستقر در دبی به دلیل نقض تحریم‌های مالی و بانکی تعطیل شده‌اند.

طالبان در افغانستان و پاکستان

به زودی ۹ سال از سرنگونی رژیم طالبان با حمله‌ی نظامی آمریکا به افغانستان می‌گذرد. هر چند اکنون بیش از یک صد و پنجاه هزار نیروی نظامی "ناتو" افغانستان را به بهانه‌ی مبارزه با طالبان و تروریسم اشغال کرده‌اند، هر چند روز بیست و هفتم شهریور مضحکه‌ای به نام انتخابات مجلس در افغانستان برپا شد تا اوضاع نسبتاً طبیعی جلوه داده شود، اما شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهند که متأسفانه طالبان و اسلامگرایان کماکان نه فقط در افغانستان که در پاکستان نیز به زودی به سوی اضمحلال و شکست نمی‌روند.

هر روز رسانه‌ها خبری از درگیری در افغانستان و پاکستان پخش می‌کنند که یک سوی آن قوای اشغالگر در افغانستان قرار دارند و در سوی دیگر طالبان و گروه‌های مختلف وابسته به آن. روز پنجم مهر رویترز از یک "نبرد مهم" علیه طالبان خبر داد که در آن نیروهای "ناتو" به همراه ارتش نوپای افغانستان که همو تربیتش کرده است، شرکت دارند. رویترز افزوده است که این عملیات بی شک با نبردهای سهمگینی در جنوب افغانستان همراه خواهند شد.

در رابطه با انتخابات قوه‌ی مقننه هم همانطور که انتظار می‌رفت دامنه تقلبات چنان گسترده بود که حتی کمیسیون انتخاباتی که دولت فاسد و دست‌نشانده‌ی کرزای به راه انداخته است در پنجم مهر ماه اعلام کرد که باید آرای هفت ولایت از سی و چهار ولایت دوباره شمرده شود چرا که شکایت زیاد شده و نتیجه شمارش معقول به نظر نمی‌رسد! باید یادآوری کرد که در روز انتخابات بیش از هفده تن در درگیری‌ها کشته شدند و بسیاری از مراکز رأی‌گیری به علت عدم امنیت هرگز درهای خود را باز نکردند. البته آقای کرزای در یک شرایط مشابهی در سال گذشته دوباره "انتخاب" شد! در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته فقط ۳۰٪ واجدان حق رأی در انتخابات شرکت کردند.

پرسشی که در رابطه با اوضاع افغانستان و همچنین پاکستان مطرح می‌شود این است که چگونه است که نیروهای بسیار مجهز نظامی مانند ارتش آمریکا، فرانسه، انگلستان و دیگر قوای شرکت‌کننده در اشغال افغانستان در چارچوب پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نتوانسته‌اند پس از سال‌ها نبرد از پس نیروهای طالبان و دیگر اسلامگرایان مانند شبکه حقانی و غیره برآیند و چرا طالبان توانایی پیشروی و حفظ مناطقی را از دست نداده است؟

تضادهای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای اکنون سال‌هاست که در افغانستان نمود پیدا کرده است. دولت پاکستان همواره خواهان استقرار دولتی در افغانستان بوده است که حافظ منافع آن باشد و این در حالی است که هندوستان همیشه در مخالفت با طالبان عمل کرده است به طوری که هندوستان از اصلی‌ترین حامیان اتحاد شمال بود که زمانی توسط مسعود به جنگ علیه طالبان مشغول بود. زمانی که رژیم طالبان سرنگون شد هندوستان سریعاً یک میلیارد و دویست میلیون دلار در زیرساخت‌ها، بخش بهداشتی و آموزشی افغانستان سرمایه‌گذاری نمود. هندوستان همچنین به‌گسترش مناسبات خود با

دولت کرزای دست زد و از او حمایت کرد. پاکستان که دارای تضادهای گسترده‌ای با هندوستان است از سیاست‌های آن به هراس افتاد و علیرغم فشارهای آمریکا هرگز به ارتش آن اجازه نداد که پایگاه‌های طالبان افغان در پاکستان را نشانه رود و فقط با ضربه زدن به القاعده موافقت نمود. این چنین بود که طالبان پاکستانی در وزیرستان جنوبی تلفات بسیاری متحمل شد، هر چند پس از آن پاکستان را به یک رشته عملیات انتحاری به صحنه‌ی کشتارهای خونین بدل کرد.

پاکستان همواره تصور می‌کند که نیروهای خارجی که افغانستان را به اشغال خود درآورده‌اند باید دیر یا زود آن را ترک کنند، در این صورت دولت دست‌نشانده‌ی آن‌ها که در حال حاضر کرزای ریاستش را به عهده دارد، آینده‌ای نخواهد داشت، به همین خاطر دولت پاکستان کماکان در اندیشه‌ی حفظ نیروی طالبان افغانستان است که می‌تواند بهترین متحد این دولت در منطقه باشد. نباید فراموش نمود که دولت پاکستان تا آخرین لحظه از رژیم طالبان در افغانستان حمایت کرد. پاکستان در حال حاضر نیز خواستار مذاکره بین دولت افغانستان و بخش‌هایی از طالبان افغان است تا بلکه لاقلاً دولتی ائتلافی به وجود آید. اما دولت هندوستان که خود را متحد استراتژیک آمریکا می‌داند با گسترش مناسبات اقتصادی و سیاسی‌اش در واقع به فکر منافع خود و دست‌یابی به منابع انرژی ترکمنستان و قزاقستان از راه افغانستان است.

افغانستان همچنین به صحنه‌ی بروز تضادهای هندوستان و چین نیز تبدیل شده است. چین در افغانستان سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی کرده است. برای مثال چین در دومین ذخیره‌ی معادن مس جهان که در "عینک" افغانستان کشف شده‌اند سرمایه‌گذاری نموده است و همچنین یک نیروگاه برق به ظرفیت ۴۰۰ مگاوات، یک ذوب‌آهن و یک راه آهن که تا تاجیکستان امتداد دارد در افغانستان می‌سازد. در برابر چنین سرمایه‌گذاری‌های هنگفت چین در افغانستان، هندوستان نیز به ساختن شبکه‌ی برق‌رسانی از تاجیکستان به کابل دست زده است که بتواند هفت ساعت برق کابل را تأمین کند.

بدیهی است که در چنین وضعیتی دولت‌هایی مانند آمریکا، فرانسه و انگلستان که اهم نیروهای نظامی را تأمین می‌کنند، بدون دلیل تاکنون میلیاردها دلار صرف اشغال افغانستان نکرده‌اند و نه فقط خواهان کنترل سیاسی افغانستان بلکه دست انداختن به منابع آن هستند. چندی پیش دو معدن مس دیگر و یک معدن طلا در صد و پنجاه کیلومتری کابل کشف شدند.

در حالی که هزاران غیرنظامی افغان در عملیات قوای اشغالگر در چند سال گذشته کشته شده‌اند، در حالی که یک دولت دست‌نشانده فاسد که بودجه‌اش یک پنجم درآمد تولیدات مواد مخدر افغانستان است، حکمران رسمی این کشور است، در حالی که میلیون‌ها تن از مردم افغانستان با فقر و بدبختی روزافزونی روبرو شده‌اند، در حالی که افغانستان به صحنه‌ی رقابت‌های سیاسی و اقتصادی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است، طالبان در غیاب هر گونه الترناتیو دیگری و با تغییر برخی رفتارهایش در گوشه‌هایی از افغانستان به نوعی از حمایت توده‌ای هم رسیده است. بنابراین بعید است که به این زودی‌ها نیرویش با عملیات نظامی مضمحل شود به سوی آرامش نسبی قدم بگذارد.

آیا هاشمی رفسنجانی در مقابل احمدی نژاد خواهد ایستاد؟

تحریم‌ها شوخی نیست آن را جدی بگیرید. دو روز پس از این اعلام موضع رفسنجانی، احمدی نژاد در مصاحبه با تلویزیون "ان بی سی" اعلام کرد: حتی اگر دولت آمریکا تحریم‌ها علیه ایران را افزایش دهد و صد برابر کند و حتی اروپا نیز در تحمیل تحریم‌های سنگین‌تر به آمریکا بپیوندد، ما در ایران در موقعیتی قرار داریم که می‌توانیم احتیاجات خود را بر آورده سازیم.

هنور منتهی از اعلام موضع رفسنجانی نسبت به "خودسر" خواندن احمدی نژاد و "نامناسب دانستن" وضعیت کشور نگذشته بود که دیدار هاشمی رفسنجانی با اعضای خانواده تعدادی از زندانیان سیاسی "اصلاح طلب" تئور چالش میان طرفین را داغ‌تر کرد.

بنا به گزارش سایت رسمی رفسنجانی، در تاریخ ۳۰ شهریور، اعضای خانواده تعدادی از فعالان سیاسی، روزنامه نگاران و فعالان دانشجویی بازداشت شده در جریان پس از انتخابات کدایی ۲۲ خرداد ۸۸، به مدت سه ساعت و نیم، با رئیس مجلس خبرگان دیدار کردند.

دیدار هاشمی رفسنجانی، با گروهی از خانواده‌های زندانیان سیاسی حوادث یک سال گذشته، از جمله اعضای خانواده محسن میردامادی، مصطفی تاجزاده، محمد نوری زاد، عبدالرضا تاجیک و... آشکارترین حرکت سیاسی رفسنجانی طی یک سال گذشته علیه احمدی نژاد و به طریق اولی در تقابل با مواضع خامنه‌ای بوده است.

رفسنجانی که خود یکی از بانیان اصلی نظام ارتجاعی و سرکوب‌گر جمهوری اسلامی است و به دلیل اینکه طی سه دهه، ابتدا پست‌های کلیدی جمهوری اسلامی از قبیل ریاست مجلس، ریاست جمهوری، فرماندهی ستاد جنگ هشت ساله را به عهده داشته و هم اکنون نیز، رئیس مجمع مصلحت نظام و رئیس مجلس خبرگان رهبری است، نه تنها با تمام زوایای سرکوبگری دستگاه قضایی جمهوری اسلامی آشنایی کامل دارد، بلکه با دو دوره متوالی نشستن بر پست ریاست جمهوری، با قدرت بلا منازع وزارت اطلاعات و خود رأیی نیروهای امنیتی و بازجویان شکنجه‌گر نیز، به خوبی آشنا است. لذا، به خانواده‌های زندانیان دیدار کننده با خود گفت: "اگر به خواه خواست شما را به ماموران [دولت]، وزارت اطلاعات و بازجویان منتقل کنم، مطمئن نیستم جواب مساعد بگیرم و شاید نتیجه عکس بدهد. در عوض قول داد که در مورد درخواست آنها، مستقیماً با خود خامنه‌ای صحبت خواهد کرد.

رفسنجانی طوری صحبت نمود که انگار، عملکرد سرکوب‌گرانه دولت احمدی نژاد خارج از مواضع خامنه‌ای بوده است. در حالی که امروزه بر همگان روشن است که خامنه‌ای، خود دستور دهنده اصلی تمام وحشیگری و کشتارهای درون جامعه بوده است.

به هر حال، از آنجا که در تاریخ یاد شده، احمدی نژاد برای شرکت در اجلاس سالانه سازمان ملل در نیویورک حضور داشت، وظیفه مقابله با این حرکت سیاسی رفسنجانی به عهده حامیان دولت احمدی نژاد گذاشته شد.

محمد جواد ابطی، حمید رسایی و فاطمه آلیا که هر سه از نمایندگان اصول‌گرا و از حامیان شاخص

احمدی نژاد هستند، نسبت به دیدار رفسنجانی با اعضای خانواده زندانیان "اصلاح طلب" به شدت واکنش نشان دادند.

فاطمه آلیا اعلام کرد: مردم توقع دارند که هاشمی رفسنجانی یار رهبر باشد نه اینکه به کانون امید فتنه‌گران تبدیل شود. جواد ابطی گفت: هاشمی، روزهای پیری را می‌گذراند و دچار فراموشی شده و صحبت‌های امام را از یاد برده که حفظ نظام، جزو واجب و اجبات است.

حمید رسایی، یکی از جنایتکاران حامی احمدی نژاد که در ماجرای زندان کهریزک نیز دست داشته، در واکنش به این اقدام رئیس مجلس خبرگان اعلام کرد: "هاشمی رفسنجانی به جای اینکه به دنبال آزادی بقیه فتنه‌گران باشد، فرزند فتنه‌گر خود را تحویل مقامات قضایی دهد."

از خشم و نفرتی که در کلمات نمایندگان حامی دولت، نسبت به هاشمی وجود دارد، می‌توان به اهمیت سیاسی دیدار رفسنجانی با اعضای خانواده زندانیان "اصلاح طلب" پی برد.

سومین اظهار نظر هاشمی رفسنجانی علیه اقدامات احمدی نژاد، مربوط به وقف دانشگاه آزاد بود که روز پنجشنبه اول مهر ماه صورت گرفت.

هاشمی، طی یک سخنرانی در مراسم افتتاح یکی از شعبه‌های دانشگاه آزاد در شمال کشور گفت: بر اساس فتوای رهبر و چهار مجتهد که در هیئت مؤسس حضور داریم، تصمیم به وقف این دانشگاه گرفته ایم، صیغه آن نیز خوانده شده است و قبض و انقباض نیز انجام شد که فکر نمی‌کنم کسی بتواند آن را بر هم بزند.

واقفیت این است که موضع‌گیری علنی و آشکار هاشمی رفسنجانی، در انتقاد از اوضاع و علیه اقدامات احمدی نژاد، آن هم سه بار به فاصله کمتر از ۱۰ روز، با مثنی سیاسی و موضع‌گیری محافظه کارانه رفسنجانی سازگار نیست. دیدار با خانواده زندانیان سیاسی "اصلاح طلب" درون نظام، که خامنه‌ای و حامیان دولت احمدی نژاد، آنان را "فتنه‌گر" می‌نامند، مسلماً برای رفسنجانی خالی از هزینه‌های سیاسی نخواهد بود.

حال سوال اینجاست چه تحولاتی در درون هیئت حاکمه در حال شکل گرفتن است که رفسنجانی را بر آن داشته تا حضور سیاسی فعال تری از خود به نمایش بگذارد؟

آیا هاشمی رفسنجانی، در هشتمین نشست دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری که همانند گذشته به صورت غیر علنی برگزار شد، نسبت به تثبیت موقعیت و جایگاه قدرت خود در نظام جمهوری اسلامی، اعتماد بیشتری پیدا کرده است؟ این نوشتار تلاش دارد تا به پرسش‌های بالا هر چند به اختصار پاسخ دهد.

موضع‌گیری‌های دو ماهه اخیر احمدی نژاد و حامیان اصلی او در دستگاه اجرایی نظام جمهوری اسلامی، واکنش‌های مخالفت‌انگیزی را در درون طبقه حاکمه و حتی حامیان دیروزی احمدی نژاد بر انگیخته است.

انتخاب نمایندگان ویژه از طرف احمدی نژاد و فرستادن این نمایندگان به مناطق شش‌گانه انتخاب شده در عرصه جهانی، موجی از اعتراض را علیه احمدی نژاد در درون اصولگرایان دامن زد. این اقدام احمدی نژاد، که به عنوان موازی‌کاری و

ایجاد دو تشکیلات در سیاست خارجی دولت تعبیر شده است، نه تنها از طرف منتقدان دولت که از طرف خود خامنه‌ای نیز مورد انتقاد قرار گرفت. خامنه‌ای در سخنرانی خود برای هیئت دولت که به مناسبت هفته جنگ به دیدارشان رفته بودند، از احمدی نژاد خواست به جای "موازی‌کاری"، بهتر است که به وزیران خود "اعتماد" کند.

بسیج دانشجویی که حامی احمدی نژاد و بازوی سرکوبگر غیر نظامی دولت است، در دیدار با خامنه‌ای، عملاً رئیس دولت را تهدید کردند که تا ابد با او پیمان اخوت نبسته اند.

در کنار این اقدام احمدی نژاد، اظهارات رحیم مشائی مشاور اول احمدی نژاد در مورد جایگزین کردن "مکتب ایرانی" به جای "مکتب اسلامی"، و نیز برگزاری اجلاس سه روزه ایرانیان خارج از کشور در تهران با هزینه ۸۰ میلیارد تومانی و حضور افرادی چون هوشنگ امیر احمدی، دلالت رابطه آمریکا با ایران در این اجلاس، به یکی دیگر از کانون‌های مجادله دولت احمدی نژاد با دیگر جناح‌های اصول‌گرا تبدیل گردید. موضع‌گیری مجله جوان، وابسته به سپاه پاسداران علیه رحیم مشائی در مورد "مکتب ایرانی"، صف بندی جدیدی را علیه دولت و حامیان اصلی احمدی نژاد در درون هیئت حاکمه و حتی در درون سپاه پاسداران نیز بوجود آورده است.

با تنگ‌تر شدن حلقه محاصره احمدی نژاد از سوی منتقدین وی، بی تردید خامنه‌ای نیز دچار چالش بیشتری خواهد شد. خامنه‌ای پیش از شروع انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری، تمام تخم مرغ‌های خود را در سبد احمدی نژاد ریخت و تا به امروز نیز تمام قد پشت سر احمدی نژاد ایستاده و از او حمایت کرده است. اما در وضعیت کنونی و با توجه به روندی که دولت احمدی نژاد در پیش گرفته است، خامنه‌ای نه می‌تواند کاملاً از او حمایت کند و نه می‌تواند به انتقاد جدی از سیاست‌های دولت احمدی نژاد برخیزد.

انتخاب مستقیم هر کدام از دو راه موجود، عملاً اعتبار نداشته خامنه‌ای را بیشتر از گذشته زیر ضرب خواهد برد. لذا برای خامنه‌ای راهی باقی نمانده است تا به صورت غیر مستقیم از طریق بسیج دانشجویی یا دیگر زیر مجموعه‌های حوزه قدرت خود، جلوی یکه‌تازی‌های احمدی نژاد را تا حدودی سد کند. شاید بتوان گفت در وضعیت کنونی، احمدی نژاد به پاشنه آشیل خامنه‌ای تبدیل گشته است. همه نیروهای درونی نظام که منتقد خامنه‌ای هستند، هم اکنون فرصت را غنیمت شمرده و از کاتال‌برخورد به مواضع احمدی نژاد، خامنه‌ای را نیز مورد هدف قرار می‌دهند.

اتفاقات موجود که انعکاس موقعیت دولت احمدی نژاد تا پیش از هشتمین اجلاس دوره‌ای مجلس خبرگان بوده است، طبیعتاً موقعیت احمدی نژاد را در درون این مجلس نیز شکننده‌تر کرده است.

به دلیل سری بودن نشست‌های مجلس خبرگان رهبری، از کم و کیف بحث‌ها و مجادلات درونی اعضای این مجلس، تا کنون هیچ اطلاعاتی به بیرون درز نکرده است.

ناکامی‌های دولت احمدی نژاد در عرصه‌های داخلی و خارجی، عدم اجرای قوانین مصوب مجلس و مجمع تشخیص مصلحت نظام و رفتارهای "خود سرانه" و "خلاف قانون" رئیس‌جمهور منتصب خامنه‌ای، هم اکنون واکنش انتقادی رقبای احمدی

نظام آموزشی در سایه حاکمیت اسلام و نظام سرمایه‌داری

ایران کنونی امکان تحصیل و پیشرفت را از کودکان محروم جامعه ستانده است. کشوری که براساس آمار سازمان جهانی بهداشت، ۲۸ میلیون از جمعیت آن در زیر خط فقر نسبی قرار دارند و بیش از ۳ درصد جامعه نیز زیر خط مطلق فقر زندگی می‌کنند. هر چند که به نظر می‌آید آمار فقرای جامعه بسیار بیشتر از آمار فوق بوده و بیش از نیمی از جامعه را در بر می‌گیرد.

اما تاثیر فقر و مشکلات اقتصادی تنها در بازماندن کودکان از چرخه‌ی تحصیل نیست. این تاثیر را می‌توان هم چنین در چگونگی پیشرفت تحصیلی کودکان و جوانان نیز دید. تاثیرات روانی مشکلات اقتصادی از جمله‌ی این موارد است. هم چنین سوء تغذیه، مشکلات خانوادگی ناشی از شرایط بد زندگی از دیگر مواردی هستند که بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان تاثیرگذار می‌باشند (البته موارد مهم دیگری نیز وجود دارند اما از آن جا که در این بخش به تاثیرات اقتصادی موضوع می‌پردازیم در این جا به آن‌ها اشاره نشده است).

مشکلات اقتصادی تحصیل در دانشگاه و تاثیر وضعیت اقتصادی خانواده در آن نیز موضوعی است بسیار آشکار. شرکت در کلاس‌های تقویتی، استخدام بهترین معلمان به صورت خصوصی و غیره هزینه‌هایی است که خانواده‌های فقیر امکان تامین آن را نداشته و از همین رو رقابت برای پذیرش در دانشگاه و شرکت در کنکور رنگ طبقاتی به خود گرفته است.

اصولا دولت نیز با سیاست‌های خود این موضوع را به شدت تشویق می‌کند. یکی از این موارد موضوع مدارس غیر انتفاعی است که امروز حدود ۸ درصد از دانش‌آموزان کشور را شامل می‌شود. از سوی دیگر و در حالی که دولت به اصطلاح گرفتن پول از خانواده‌ها را برای ثبت نام در مدارس دولتی ممنوع اعلام کرده، به اشکال گوناگون ارایه بسیاری از خدمات را که بر کیفیت آموزشی مدارس تاثیر مستقیم می‌گذارد، منوط به پرداخت هزینه‌ی آن از سوی والدین نموده‌اند. مدارس امروز به شدت طبقاتی شده‌اند و برای فهم آن کافیست تنها نگاهی به دوروبر خود کنیم تا ببینیم تا چه حد امکانات مالی خانواده در رفتن کودکان به این یا آن مدرسه تاثیرگذار می‌باشد.

این در حالیست که براساس قوانین بین‌الملل و حتی قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت موظف به برآوردن شرایط مناسب برای تحصیل و آموزش تمامی کودکان است. در حالی که دولت جمهوری اسلامی همان طور که در بالا توضیح داده شد درست در جهت عکس آن یعنی طبقاتی کردن هر چه بیشتر نظام آموزشی عمل می‌کند که نتیجه‌ی جز بازماندن هر چه بیشتر کودکان از چرخه‌ی تحصیل و نیز عدم پیشرفت تحصیلی شان ندارد.

حاکمیت اسلامی و نظام آموزشی

با گسترش سرکوب در جامعه و به ویژه از سال‌های آغازین دهه‌ی ۶۰، که با حذف تشکلهای مترقی معلمان، اساتید، دانشجویان و دانش‌آموزان و اخراج و یا دستگیری و اعدام برخی از آن‌ها همراه بود،

جمهوری اسلامی با دست‌های باز حرکت خود را برای تثبیت حاکمیت خود در مدارس و دانشگاه‌ها تحت عنوان اسلامی کردن مدارس و دانشگاه‌ها آغاز کرد. یکی از این موارد موضوع حجاب اجباری دانش‌آموزان بود که حتا به تحمیل مقنعه به دختران ۶ ساله‌ی کلاس اولی نیز کشیده شد. موضوع بعدی به کارگیری نیروهای سرکوب و جاسوسی تحت عنوان امور تربیتی برای سازماندهی و پیشبرد مراسم‌های مذهبی و دولتی و نیز تاکید بر آموزش دینی و قرآن و نیز زبان عربی در مدارس بود. برگزاری مراسم نمازجماعت و تحمیل مراسم‌های مذهبی به دانش‌آموزان از روش‌هایی بود که از همان سال‌ها آغاز گردید. محدود کردن آزادی دانش‌آموزان و دانشجویان، ایجاد ترس و وحشت در میان آن‌ها و جلوگیری از ابراز عقیده شان، پرورش جاسوس در میان دانش‌آموزان، فشار فرهنگی و عقیدتی بر آن‌ها همگی نتایج منفی زیادی برای دانشجویان و به ویژه دانش‌آموزان به همراه آورد. افت تحصیلی دانش‌آموزان، ترک تحصیل و حتا خودکشی از جمله این تاثیرات بودند و البته شکی نیست که تاثیرات روانی این اقدامات در سال‌های بعد از تحصیل نیز با دانش‌آموزان و دانشجویان همراه بوده است.

اما این اقدامات نتوانست در دیدگاه‌های آن نسل از دانش‌آموزان تغییری ایجاد کند حتا برعکس در اکثریت آن‌ها نوعی تنفر از اقدامات حکومت به وجود آورد. در سال‌های بعد از جنگ به آرامی جو حاکم بر مدارس تا حدودی تغییر کرد و از فضای فشار و سرکوب به ویژه در دانشگاه‌ها تا حدودی کاسته شد. تشکلهای دانشجویی، اساتید و حتا معلمان به آرامی شکل گرفتند. هر چند که این تشکلهای برای کسب هویت مستقل خود با موانع بسیاری روبرو بودند و در بسیاری از موارد در بند خطقرمزها و معیارهای حکومت قرار داشتند. فضای سیاسی جامعه در نیمه‌ی دوم دهه‌ی هفتاد عامل موثری در کاستن و شکست فضای بی‌اعتمادی، ترس و رعب و وحشت بود. فضایی که بر بستر اوج‌گیری نارضایتی عمومی از حاکمیت سیاسی شکل گرفته بود. موج اعتراضات و انتقادات از حکومت، فضای سیاسی را به دانشگاه‌ها و تا حدود کمی به مدارس بازگرداند.

با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد و سیاست دولت فوق برای تشدید جو سرکوب، مراکز آموزشی کشور نیز از این سیاست بی نصیب نماندند. اما سیاست دولت فوق در چهار سال اول عمر آن با شکست مقتضاحانه‌ی روبرو گردید. موج انقلابی سال گذشته، فضای سیاسی و روحیه انقلابی را در مراکز آموزشی به شکل بی‌سابقه‌ی افزایش داد. از سوی دیگر حاکمیت نیز که با تمام قوا به مقابله با موج انقلابی برخاسته بود، سوار بر موج سرکوب تمام تلاش خود را برای درهم شکستن این فضا و روحیه انقلابی بکار بست. حاصل این مقابله چیزیست که امروز شاهد آن هستیم. از سویی تنفر از حاکمیت و گرایش به مداخله سیاسی در میان دانشجویان و دانش‌آموزان بسیار بالا رفته است و از سوی دیگر به دلیل شدت سرکوب، این حس خود را در خفا نگاه داشته و در سکوتی منتظر بسر می‌برد.

به موازات اقدامات سرکوب‌گرانه‌ی حکومت در

مراکز آموزشی، به ویژه از سال گذشته شاهد تلاش حکومت برای بازگرداندن شرایط در این مراکز به سال‌های دهه‌ی ۶۰ هستیم که می‌توان از آن به عنوان تلاش دوباره‌ی حاکمیت برای اسلامیزه کردن مراکز آموزشی نام برد. اما این بار به دلیل شرایط متفاوت با دهه‌ی ۶۰ شاهد اتخاذ تاکتیک‌های جدید نیز از سوی حاکمیت هستیم.

در دانشگاه‌ها و در یک سال اخیر، شاهد موج اخراج و یا بازنشست کردن اساتید بودیم. هم چنین بسیاری از دانشجویان دستگیر، اخراج و یا تعلق شده و یا با احکام انضباطی شدیدی روبرو گردیدند. هم چنین ادامه‌ی تحصیل برای دانشجویان فعال سیاسی در رده‌های بالا از جمله کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) و بالاتر با مشکلات و موانع متعدد روبرو شد. از سوی دیگر رژیم تلاش خود برای گسترش دستگاه سرکوب و جاسوسی در دانشگاه‌ها را افزایش داد. حضور نیروهای سرکوب در محیط دانشگاه‌ها دیگر به امری عادی تبدیل شده است. همه‌ی این سیاست‌ها عواملی هستند که می‌توانند در کیفیت آموزشی، افت تحصیلی، ترک تحصیل و حتا خودکشی دانشجویان موثر باشند. هم چنین خامنه‌ای در سخنانی خواستار تغییرات وسیع در درس‌های علوم انسانی دانشگاه‌ها شد که این نیز خود آغاز اقداماتی بود برای تغییر متون درسی دانشگاهی به متون درسی حکومتی.

در مدارس نیز دولت تغییرات مد نظر خود را تحت عنوان تحول بنیادین در آموزش و پرورش آغاز کرد. حاجی بابایی وزیر آموزش و پرورش در مرداد ماه خیر از امضای سند تحول در آموزش و پرورش توسط احمدی‌نژاد داد. بنابر گفته‌های وی حذف دوره‌ی راهنمایی از جمله برنامه‌هایی است که در این برنامه گنجانده شده است. پُر واضح است که صحبت از تحولات بنیادین در آموزش و پرورش تا چه اندازه بی معناست. هدف از ارایه طرح‌های این چنینی با نام‌های پُر طمطراقی چون "تحول بنیادین" و حذف دوره راهنمایی که می‌تواند جنجال‌هایی را به ظاهر به همراه بیاورد در واقع پنهان کردن اهداف اصلی حاکمیت است که در لابلای این طرح‌ها گنجانده می‌شود. هدف اصلی رژیم از این طرح و طرح‌های این چنینی چیزی نیست جز سودای بازگرداندن دهه‌ی ۶۰ به مدارس.

طرح‌هایی هم چون واگذاری مدیریت مدارس به حوزه‌های علمیه، تغییر در متون درسی و اضافه شدن دروسی به طور مثال با نام "تربیت سیاسی" از جمله برنامه‌های مشخص دولت برای تحقق اهداف فوق می‌باشد.

آزماه سال قبل دبیر ستاد همکاری‌های حوزه‌های علمیه و آموزش و پرورش با اشاره به تصویب آیین نامه واگذاری مدارس، از واگذاری مدیریت برخی از مدارس در چندین استان کشور به حوزه‌های علمیه خبر داد وی افزود: "حوزه‌های علمیه به خصوص در تهران و قم در قالب مجوزی که از آموزش و پرورش گرفته‌اند به مدیریت مدارس می‌پردازند". کار به جایی رسید که دبیرستان قدیمی مروی تهران را به حوزه علمیه مروی تغییر نام داده و این دبیرستان قدیمی را به مرکز جدیدی برای پرورش مزدور تبدیل کردند.

هم چنین خبرگزاری ایلنا از ورود یک کتاب درسی جدید برای دانش‌آموزان مدارس راهنمایی و دبیرستان با نام "تربیت سیاسی" خبر داد. براساس خبر فوق در این کتاب مباحثی هم چون ولایت فقیه، مهدویت، ناتوی فرهنگی، فرقه شناسی شامل

نظام آموزشی در سایه‌ی حاکمیت اسلام و نظام سرمایه‌داری

"طرح یارانه‌ها" و طنابی که رژیم بر گردن مردم آویخته است

وهابیت، بهائیت و شیطان پرستی، جریان‌شناسی سیاسی احزاب و گروه‌ها و غیره مطرح می‌گردد. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی نیز خردادماه امسال اعلام کرد که موضوع فرهنگ حجاب و عفاف را در کتاب‌های کمک آموزشی دانش‌آموزان و راهنمای معلمان دنبال خواهد کرد. تلاش دولت برای اسلامیزه کردن هرچه بیشتر مدارس و ایجاد جو سرکوب با گماردن نیروهای سرکوب و جاسوس عامل دیگری در راستای کاهش کیفیت نظام آموزشی و افت تحصیلی دانش‌آموزان است. سیاست‌هایی که قصد دارد مدارس را به خاطر ترس رژیم از خیزش دانش‌آموزان به پادگان‌های نظامی تبدیل کند. شکی نیست که دانش‌آموزان برای رشد خلاقیت‌ها و پرورش توانایی‌های شان نیاز به فضای باز در مدارس دارند و اسلامیزه کردن مدارس و ایجاد جو رعب و وحشت عاملی در برابر رشد خلاقیت‌ها و توانایی‌های دانش‌آموزان است.

اصولاً تبلیغ حکومتی در مدارس و تلاش برای تحمیل ایندولوژی حاکم به دانش‌آموزان که عموماً کمتر از ۱۸ سال سن دارند، نقض بدیهی حقوق این کودکان است. دانش‌آموزان باید در ارایه آرا و عقاید خود آزاد باشند نه آن که با فشارهای ایندولوژیک این آزادی‌ها را از آن‌ها گرفت. اجبار کردن دانش‌آموزان به انجام مراسم مذهبی، مجبور کردن آن‌ها به خواندن و یادگرفتن مطالبی که تنها دیدگاه‌های سیاسی و ایندولوژیک حاکم را بازتاب می‌دهد، جزیی از تلاش‌های رژیم برای تحقیر توده‌هاست. اقدامات حکومت اسلامی به خوبی به ما نشان می‌دهد که چرا باید مذهب و دستگاه دینی فاقد هر گونه نقشی در مدارس باشد.

نظام آموزشی ایران و چشم‌انداز آن

با توجه به آن چه که تاکنون گفته شد و نیز فشارهای سیاسی و اقتصادی، شکی نیست که سیر قهقهرایی در نظام آموزشی هم چنان ادامه خواهد داشت. از سویی به دلیل مشکلات سیاسی و به ویژه اقتصادی

بسیاری از کودکان از تحصیل بازمی‌مانند و از سوی دیگر شاهد افت تحصیلی و کیفیت آموزشی خواهیم بود. هم اکنون هیچ چشم‌اندازی برای بهتر شدن این شرایط و حتا توقف این سیر قهقهرایی وجود ندارد. با وضعیت کنونی اقتصادی جمعیت بیشتری به زیر خط فقر رانده شده و در نتیجه کودکان‌شان به اجبار و به جای درس خواندن وارد بازار کار خواهند شد. از سوی دیگر اوضاع سیاسی کنونی نیز که باعث رانده شدن نیروهای متخصص از مدارس و دانشگاه‌ها شده، کیفیت آموزشی را به قهقهرای بیشتر سمت می‌دهد.

در این جاست که سوال اصلی مطرح می‌شود و آن این است که برآستی حقوق کودکان ایران در این میان چه می‌شود؟ جمهوری اسلامی نه تنها در تضييع حقوق زنان جامعه، کارگران و زحمتکشان که در تضييع حقوق کودکان نیز از دولت‌های سرآمد جهان است. جمهوری اسلامی می‌تواند افتخار کند که ایران را به جهنم کودکان تبدیل کرده است. جمهوری اسلامی می‌تواند افتخار کند که میلیون‌ها کودک را از تحصیل محروم ساخته است. اما جمهوری اسلامی باید بداند که ماندگار نخواهد ماند. کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان روزی طومار این حکومت را در هم خواهند پیچید و در آن روز و با حکومت شورایی بر این وضعیت فاجعه‌بار نقطه پایانی خواهند گذاشت. حکومت شورایی با قطع دست مذهب از مدارس و تامین آزادی‌بیان و اندیشه شرایط را برای شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌های کودکان و جوانان فراهم خواهد ساخت. حکومت شورایی با حمایت از کودکان، شرایط را برای حضور بی‌دغدغه تمامی آن‌ها در مدارس و حداقل تا سن شانزده سالگی فراهم می‌سازد. این حکومت شورایی است که می‌تواند نظام آموزشی را مطابق با نیازهای جامعه به صورتی بنیادین متحول سازد به گونه‌ای که کار و آموزش ارتباطی منطقی پیدا کنند، نظامی که شرایط را برای بروز استعدادها و کودکان و جوانان فراهم می‌سازد تا هر کس براساس استعدادهای خود به کار مشغول گشته و براساس آن زندگی کند.

آیا هاشمی رفسنجانی در مقابل احمدی نژاد خواهد ایستاد؟

نژاد را بر انگیزته است. به همان نسبت که احمدی نژاد بیش از پیش در معرض انتقادات از درون نظام قرار می‌گیرد، شخص خامنه‌ای نیز با دشواری‌های بیشتری روبرو خواهد شد.

موضع‌گیری‌های اخیر رفسنجانی طبیعتاً نمی‌تواند صرفاً علیه احمدی نژاد باشد. آنها هرگز دعوی شخصی با هم ندارند و نخواهند داشت. آنچه در این مرحله، تنش‌های بیشتری را میان هاشمی رفسنجانی و احمدی نژاد دامن زده است، بحران سیاسی موجود و بحران قدرتی است که طبقه حاکمه را فرا گرفته است. راه حل هاشمی رفسنجانی، برای برون رفت از بحران کنونی، ایجاد وحدت و جذب حداکثری نیروهای درون نظام، از جمله "اصلاح طلبان" است. از همین منظر است که هاشمی رفسنجانی ابتدا در افتتاحیه هشتمین نشست دوره‌ای

مجلس خبرگان، ضمن انتقاد از کسانی که وحدت در کشور را میان چند نفر می‌خواهند هشدار داد: جریان خودسری که وجود دارد، حقیقتاً سم کشور است. و پس از آن، با اعضای خانواده زندانیان "اصلاح طلب" نیز دیدار کرد.

در حالی که راه حل احمدی نژاد، حذف کامل نیروهای "اصلاح طلب" و سلطه انحصاری گرایش خویش است. امری که در شرایط کنونی قابل تحقق نخواهد بود. لذا، با توجه به واقعبات موجود، اینطور به نظر می‌رسد که هاشمی رفسنجانی مجدداً موضع تهاجمی تری نسبت به احمدی نژاد و دولت او در پیش گرفته است و این، یعنی گسترش بحران در درون هیئت حاکمه و ایجاد دور تازه‌ای از چالش‌ها میان نیروها و جناح‌های ارتجاعی حاکم بر ایران.

هم اکنون صدها شرکت و موسسه مالی و بانکی ایرانی که در این کشور و به ویژه در دویب مشغول فعالیت و تجارت بوده‌اند، با مشکل روبرو گشته‌اند. آزاد سازی قیمت‌ها بر بستر این تحریم‌ها و اثرات آن، جامعه را ملتهد و رژیم جمهوری اسلامی را با شرایط بسیار حاد و دشواری روبرو ساخته است. شرایطی که از آن به عنوان یک دوره سخت و ریاضت نام برده می‌شود. شرایطی که بدون شک واکنش مردم را نیز در پی خواهد داشت. توده‌های مردم زحمتکش در برابر اجرای قانون آزاد سازی قیمت‌ها دست به مقاومت خواهند زد. مردم مخالف این سیاست‌ها هستند و رژیم جمهوری اسلامی نیز این را می‌داند. از همین رو تلاش دولت این بوده است که سیاست خود را آرام آرام پیش ببرد. اما توده‌های مردم که از هم اکنون اثرات شوک بزرگ اقتصادی را حس کرده‌اند، در برابر آن دست به مقاومت و مبارزه خواهند زد. نتایج خانمان برانداز اجرای قانون آزاد سازی قیمت‌ها از هم اکنون روشن است. اقدامات تاکتونی دولت در این زمینه نیز، اگر چه آرام و تدریجی، اما کافی بوده است که مردم زحمتکش ایران چشم‌انداز وحشتناکی را که رژیم برایشان تدارک دیده است، در نظر خود مجسم سازند.

بنابراین از هم اکنون باید مبارزه علیه تعرضات و زورگویی‌های رژیم را آغاز و در برابر سیاست آزاد سازی قیمت‌ها مقاومت و آن را خنثا کنند. در چند هفته اخیر نشانه‌های فراوانی از مقاومت مردم در برابر زورگویی‌ها و کلاشی‌های رژیم و مبارزه با آن دیده شده است. مردم باید از پرداخت پول‌های اضافی که رژیم بابت آب و برق و گاز و امثال آن مطالبه می‌کند خودداری کنند و با پرپائی اجتماعات اعتراضی در برابر موسسات و ادارات مربوطه، خواستار لغو این قانون شوند. اگر توده‌های مردم، به فرض اهالی یک محله یا شهرک، با هم تصمیم بگیرند و از پرداخت این مبالغ خودداری نمایند، دولت هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد. تردیدی در این مسأله وجود ندارد که اگر توده‌های کارگر و زحمتکش مردم اراده کنند، اگر به یک مبارزه و مقاومت دستجمعی روی آورند، قادرند سیاست دولت را با شکست روبرو ساخته و رژیم را به عقب نشینی وادار نمایند.

سران رژیم جمهوری اسلامی، طناب دار را بر گردن مردم زحمتکش افکنده‌اند و آنان را به همکاری با دولت دعوت می‌کنند تا با دست خود، گره طناب را محکم‌تر سازند. مردم اما نباید به پاسخ منفی به دعوت کنندگان اکتفا نموده و بیش از این به آن‌ها مهلت دهند، بلکه با آویختن طناب بر گردن رژیم باید خود را از شر همه آنها خلاص کنند.

زنده باد سوسیالیسم

نظام آموزشی در سایه‌ی حاکمیت اسلام و نظام سرمایه‌داری

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland
سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland
هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://96.0.88.12/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره‌های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا ۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

در ایران- تهران ۰۰۹۸ ۲۱ ۸۴۶۹۳۹۲۲

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaiyan (Minority)
No 582 September 2010

حمایت از حقوق کودکان،

آمار کودکان بازمانده از تحصیل را بر اساس آخرین سرشماری که در سال ۸۵ بوده، نزدیک به ۲۷ درصد اعلام می‌کند. وی می‌گوید: "اگرچه از این سال به بعد آمار و ارقام مشخصی در مورد وضعیت محروم‌ماندگان از تحصیل وجود نداشته اما به نظر می‌رسد که امسال با توجه به وضعیت اقتصادی و بار احتمالی هدفمند شدن یارانه‌ها، وضعیت امرار معاش کودکانی که در خانواده‌های فقیر زندگی می‌کنند به مراتب بدتر شده و فشار اقتصادی تاثیر مستقیم و بی‌واسطه بر دوش خانواده‌ها و کودکانشان داشته باشد که نتیجه آن حذف کودکان از صحنه‌مدارس و افزایش تقاضا برای کار در میان آنان است".

در این گزارش هم چنین به نقل از فاطمه قاسمزاده عضو کمیته هماهنگی شبکه کاری کودکان کار ایران آمده است: "مطابق با سرشماری سال ۱۳۸۰، ۱۷ میلیون و ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار دانش‌آموز در سطح کشور داشته‌ایم که این آمار در سرشماری سال ۸۵، به ۱۵ میلیون و ۳۰۰ هزار دانش‌آموز رسیده است". آمارهای فوق به خوبی این وضعیت را آشکار می‌سازند که تا چه حد فقر و مشکلات اقتصادی در

در صفحه ۶

فقر، فاصله طبقاتی و نظام آموزشی در ایران

فقر و مشکلات اقتصادی علت اصلی بازماندن و یا عدم موفقیت تحصیلی در میان بسیاری از کودکان است. تمایزات طبقاتی در پیشرفت تحصیلی کودکان و جوانان کم و بیش در تمامی کشورهای جهان اثر گذار است. به رغم تمامی تفاوت‌هایی که امروز در نظام‌های آموزشی کشورهای گوناگون جهان وجود دارد، این معضلی است که تمامی کشورهای جهان به نوعی با آن روبرو هستند. معضلی که ریشه در نظام سرمایه‌داری دارد. اما همان طور که گفته شد این تاثیر در کشورهای گوناگون بسیار متفاوت می‌باشد.

ایران از جمله کشورهایی است که در آن نظام آموزشی به شدت متأثر از فاصله طبقاتی موجود است و این موضوع شرایط را برای کودکانی که از شرایط اقتصادی بدی برخوردار هستند به شدت وخیم نموده است. به طوری که براساس آمارهای موجود حدود یک سوم از کودکان ایرانی از تحصیل بازمانده‌اند.

در گزارشی که در خبرگزاری دولتی ایلنا منتشر شده است، فرشید یزدانی مدیر عامل سابق انجمن



رادیو دمکراسی شورایی

برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می‌شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می‌باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می‌توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه‌های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

| | |
|----------------------|-----------------------|
| نام: | Radioshora |
| ماهواره: | Hotbird 6 |
| زاویه آنتن: | ۱۳ درجه شرقی |
| فرکانس پخش: | ۱۱۲۰۰ مگا هرتز |
| پولاریزاسیون: | عمودی |
| FEC | ۵ / ۶ |
| Symbol rate | ۲۷۵۰۰ |

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی